

بررسی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی

محمد پاک نژاد^۱

الخاص ویسی^۲

محمود نقی زاده^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۱/۴

چکیده:

در پژوهش حاضر، استعاره‌های رایج در پیکره ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان، در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بر اساس مدل انتخابی «طرح‌واره‌های تصویری گرین و ایوانز» (۲۰۰۶) بررسی می‌شوند. ثبت و ضبط کردن زبان‌ها و گویش‌ها یکی از عوامل حفظ و انتقال صحیح زبانی از نسلی به نسل دیگر است. لذا یکی از علل فراموشی تدریجی زبان‌های محلی را می‌توان در عدم داشتن متون ادبی آن‌ها دانست، در این راستا ضرب‌المثل‌ها می‌توانند به‌عنوان بخشی از فرهنگ هویت ملی، هویت فردی و اجتماعی نقش عظیمی را در انتقال و شناخت مفاهیم و مطالعات زبانی ایفا کنند. نقش ضرب‌المثل‌ها و کشف ساختار نظام شناختی آن‌ها در راستای ارتباط با محیط پیرامون خود، تأثیر بسزایی بر چگونگی انتخاب عناوین و پردازش هدفمند آن‌ها در گویش‌های مختلف ایرانی دارند. از این رو ضرورت انجام این تحقیق در قالب معنی‌شناسی شناختی اهمیت پیدا می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی- استقرایی انجام گرفته و بخشی از داده‌های جمع‌آوری شده از طریق روش میدانی از گویشوران بومی منطقه بوده است. نتایج به‌دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که تعامل تجربه و محیط پیرامون در شکل‌گیری طرح‌واره‌ها و استعاره‌های مفهومی نقش ارزشمندی را در کاربرد مفاهیم شناخته‌شده در گفت‌وگو مخاطبان آشکار می‌سازد و علاوه بر آن انواع کلی طرح‌واره‌های مشخص شده در مدل گرین و ایوانز (۲۰۰۶) از جمله طرح‌واره فضا، طرح‌واره حرکتی، طرح‌واره ظرف (حجم)، نیروی متقابل، طرح‌واره اتحاد و طرح‌واره موجودیت، در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی یافت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌های تصویری، گویش دزفولی، ضرب‌المثل، محیط پیرامون، استعاره، زبان‌های محلی

^۱، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد، واحدهاواز، ایران pknzhd@iaud.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی و ادبیات زبانهای خارجی دانشگاه پیام نور، ایران drvaysi@khz.pun.ac.ir (نویسنده مسئول)

^۳، استادیار گروه زبان‌شناسی و ادبیات زبانهای خارجی دانشگاه پیام نوراهاواز،

ایران mahmoodnaghizadeh@khu.pnu.ac.ir

۱- مقدمه:

زبان‌شناسی شناختی^۱ ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در ده‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی^۲ در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی دارد (ایوانز و گرین ۲۰۰۶:۳). این شاخه از علم در واقع واکنشی به جهان‌بینی، عینیت‌گرایی^۳ سنت‌آنگولایی-آمریکایی بود که در فلسفه و رویکردهای مرتبط با آن تأثیر بسزایی داشته است و همچنین آن را می‌توان واکنشی به معناشناسی مبتنی بر شرط صدق دانست که در زبان‌شناسی صورت‌گرا به وجود آمده بود. زبان‌شناسی شناختی، رویکردی در مطالعه‌ی زبان است که در آن توانایی زبان انسان متمایز از دیگر توانایی‌های شناختی وی در نظر گرفته نمی‌شود (عبدالکریمی، ۱۰۴:۱۳۹۳). در واقع، زبان‌شناسی شناختی نگاهی دیگرگونه به زبان است که مبتنی بر مشاهدات و تجربه‌های انسان از جهان پیرامونش است. مشاهدات و تجربه‌های منحصر به فرد هر انسان از پیرامونش، تعیین‌کننده چگونگی درک وی از آن و در نتیجه، منجر به مفهوم‌سازی است^۴ که ویژه‌ی خود اوست. به عبارت دیگر، یکی از مفاهیم در حوزه معناشناسی شناختی، ساختار مفهومی و مفهوم‌سازی^۵ است (روشن ۱۳۹۱). به این ترتیب که آنچه توسط حواس پنج‌گانه انسان درک می‌شود و در قالب اطلاعاتی مجزا، اما مرتبط باهم در ذهن طبقه‌بندی و ذخیره و به‌صورت مفهوم در ذهن انباشته می‌گردد. به بیان دیگر، مفهوم‌سازی عبارت است از: باز نمود تجارب جسمانی شدگی انسان، پس از تعامل با محیط پیرامون و برقراری ارتباط جسمانی با جهان خارج، مفاهیمی را که انسان می‌سازد در ذهن خویش ذخیره می‌کند. در این دیدگاه مشاهدات و تجربه‌های فرد در قالب مفاهیمی چون طرح‌واره تصویری^۶ و استعاره^۷ مورد بررسی قرار می‌گیرند. طرح‌واره‌های تصویری زیربنای شکل‌گیری استعاره‌ها در رویکرد شناختی هستند. در ادامه به این نکته اشاره خواهد شد که این پژوهش به بررسی طرح‌واره‌های تصویری موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی می‌پردازد. گویش‌ها سرمایه‌های گران‌قدری هستند که دارای عناصر زبانی و ادیباتی از فرهنگ‌های گوناگون را در خود جای داده‌اند. ضرورت پرداختن به گویش‌های مختلف که بخشی عظیم از فرهنگ عام و ادبیات شفایی از جمله ضرب‌المثل‌ها در دل خود جای دارند، بازنمایی می‌کنند، بر همین اساس، در این تحقیق حاضر تلاش شده تا خلأ موجود در چارچوب زبان‌شناسی شناختی در قالب طرح‌واره‌های موجود می‌تواند در رشد عناصر زبانی و شناخت چندجانبه تأثیر داشته باشد. پس با تأکید بر توجه بیشتر شناخت گوناگونی طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های این گویش در شمال خوزستان در این دوره ضروری به نظر می‌رسد. این ضرورت و شناخت ظرافت‌های شناختی گویش مذکور در جلوه‌های از زبانی و پویایی در ادبیات محلی این منطقه در نظر گرفته می‌شود.

^۱ Cognitive Linguistic

^۲ Categorization

^۳ Objective

^۴ Conceptual System

^۵ Conceptualization

^۶ Image schema

^۷ Metaphor

۲- ساخت معنا در معناشناسی شناختی:

سویتسر^۱ یکی از پیشروان زبان‌شناسی شناختی، رویکرد مبتنی بر شرط صدق^۲ را این‌گونه تعریف می‌کند: «با بررسی معنا به‌عنوان رابط بین کلمه و جهان پیرامون، معنی‌شناس مبتنی بر شرط صدق، سازمان شناختی را از نظام زبانی حذف می‌کند.» (سویتسر، ۱۹۹۰: ۴). در مقابل این نظریه، معنی‌شناسی شناختی معنای زبانی را به‌مثابه تجلی‌گاه ساختار مفهومی^۳ در نظر می‌گیرد؛ در این رویکرد، ساختار مفهومی به معنای سازمان بازنمایی ذهنی^۴ است. ساختار مفهومی همان مسیری است که باعث شد تا معنی‌شناسی شناختی نسبت به سایر رویکردها رویکردی متفاوت با معنای زبانی داشته باشد. تالمی^۵ یکی دیگر از پیشروان زبان‌شناسی شناختی در دهه ۱۹۷۰، معناشناسی شناختی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحقیقات در معناشناسی در واقع تحقیق و بررسی درباره سازمان و محتوای مفهومی در زبان است.» (تالمی، ۲۰۰۰: ۴). لیکاف^۶ در دیدگاه خود (۱۹۹۰: ۱۲۵)، اعتقاد دارد که انسان تجربیات خود را از جهان خارج کسب و در ذهن خویش به‌صورت مفاهیمی انبار می‌کند. این مفاهیم باید بتواند در ایجاد ارتباط به کار روند، لذا از ماهیتی کاملاً اختیاری برخوردارند. در مقایسه با دیدگاه سوسور^۷ و لانگاکر^۸ (۱۹۸۷: ۱۱)، این نکته به‌صراحت و روشنی بیان گردیده است و مفهوم نشانه زبانی را سوسور در مطالعات خود پذیرفته با این تفاوت که سوسور نشانه را در سطح واژه به‌کار برده؛ اما لانگاکر و لیکاف همین تعبیر را به واحدهای بزرگ‌تری تا سطح جمله نیز تعمیم داده‌اند (دبیر مقدم، ۱۳۷۸: ۶۱). در پژوهش‌هایی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در معنی‌شناسی شناختی به‌عنوان پیشتازان این عرصه انجام داده‌اند بر وجود عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان پیرامون و فرایندهای وابسته به اندیشیدن ما و به ساخت‌های بنیادین دیگری از قبیل طرح‌های تصویری مرتبط می‌شوند، اشاره کرده‌اند.

۳. طرح‌واره‌های تصویری^۹ و ساخت‌های استعاری^{۱۰}

نظریه طرح‌واره‌های تصویری که از همان ابتدای امر در معناشناسی شناختی مطرح شد و بر علمی مانند روان‌شناختی و روان‌شناختی رشد بسیار تأثیرگذار بوده و به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی صاحب‌نظران این حوزه قرار گرفته است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، در اثر ارزشمند خویش با عنوان کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^{۱۰} که سرآغاز مطالعه استعاره از منظر شناختی است، به پیچیدگی موجود در بازنمایی مفهومی اشاره کردند و با طرح پرسشی در قالب این سؤال که «این پیچیدگی از کجا نشأت گرفته است؟» به دنبال پاسخ بهینه آن بودند پاسخ آن‌ها به این پیچیدگی تا حد زیادی به دلیل رابطه محکم بین مفاهیمی است که انسان آن‌ها را به دلیل ماهیت فیزیکی و طبیعت برگرفته از بدن خود به وجود می‌آورد. از منظر این دیدگاه، شکل فیزیک بدن ما به‌طور

^۱ Sweetser

^۲ Truth Condition

^۳ Conceptual structure

^۴ Mental Representation

^۵ Talmy

^۶ Lakoff

^۷ Saussure

^۸ Langacker

^۹ Image schema

^{۱۰} Metaphor we live by

مستقیم عاملی تأثیرگذار در نحوه ساخت پیکربندی مفاهیم ذهنی ما است. رویکرد معناشناختی به دنبال این حقیقت است که معماری شناخت بشر بر عهده مفاهیم بوده و کاربردی‌ترین راه برای فهم جهان خارج محسوب می‌شود، به این ترتیب، معناشناسی شناختی در مقابل دو رویکرد مصداقی (عینیت‌گرایی) و ذهن‌گرایی قرار می‌گیرد و مدعی است که مفاهیم به تجربه ما در زندگی مربوط می‌شوند. در این مورد یو^۱ (۲۰۰۳: ۴)، بر این اعتقاد است که مفهوم‌سازی ذهن و فعالیت‌های ذهنی انسان اساساً بر مبنای استعاره‌هایی است که از تطابق حوزه جسم و تجارب جسمانی انسان شکل می‌گیرند. جانسون (۱۹۸۷)، در کتاب «بدن در ذهن»^۲ به این استدلال می‌پردازد که تجربه‌های بدن‌مند درون نظام مفهومی، طرح‌واره‌های تصویری را به وجود می‌آورند، طرح‌واره‌های تصویری از تجربیات دریافتی و حسی نشأت می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان هستند. بر همین اساس، مندلر^۳ (۲۰۰۴) اعتقاد دارد که فیزیولوژی رشد، طرح‌واره‌های تصویری نوظهور هستند، به این معنا که این طرح‌واره‌ها ساختارهای دانش ذاتی نیستند بلکه در مراحل آغاز رشد، کودک یاد می‌گیرد که چگونه با محیط فیزیکی اطراف خود تعامل برقرار کند و دست خود را برای گرفتن اشیاء اطراف خود دراز کند و این تجربه حاصل عملکرد بدن و تعامل او با جهان خارج است.

یکی از پژوهش‌های مهمی که در مسیر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی شکل گرفته است معطوف به ماهیت مادی همین مبنای تجربی است یعنی همانا تجسمی جسمی شدگی^۴ است. منبع الهام‌بخش در این مورد، همان وجهی از این مفهوم است که به استعاره معطوف می‌شود. در این مورد می‌توان به مقاله روور^۵ (۲۰۰۶) اشاره کرد که این مفهوم یعنی تجسم و سابقه‌ی تاریخی آن را در زبان‌شناسی شناختی معرفی کرده است. بنا بر نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۱۲)، ما نه تنها مفهومی را از طریق مفهومی دیگر دریافت می‌کنیم، بلکه مفاهیم ذهنی و غیر ملموس را نیز در قالب مفاهیمی که برایمان ملموس‌تر و معلوم‌ترند درمی‌یابیم؛ بنابراین ملموس‌سازی و جسمیت بخشی، در نوع خود، قلمرو و مبدأ ما برای طرح‌واره‌سازی است. جانسون (۱۹۸۷) مفهوم تجسم را بر حسب طرح‌واره‌های تصویری معرفی می‌کند که گشتالت‌های به تجسم درآمده تجربی‌اند. به گفته‌ی وی، «یک طرح‌واره‌ی تصویری الگویی پویا و تکرارشونده از تعاملات ادراکی و طراحی حرکتی ماست که به تجربه‌ی ما انسجام و هیئت می‌بخشد». برای مثال، حجم نوعی طرح‌واره تصویری است که تجربه ما از قرار دادن چیزی درون یک ظرف و برداشتن آن از داخل فضای محدودشده‌ی آن ظرف مربوط است. طرح‌واره‌های تصویری را باید پیش مفهومی تلقی کرد، زیرا فرض بر آن است که این طرح‌واره‌ها، پیش از تفکر مفهومی شکل می‌گیرند. کزژوسکی^۶ (۱۹۹۳)، به بررسی ابعاد سنجش طرح‌واره‌های تصویری پرداخته و بحث درباره‌ی تجسم و تعبیر گوناگون را می‌توان در نوشته‌های تالمی^۷، ژلایف^۸ و فرانک^۹ (۲۰۰۷) یافت. افراشی (۱۳۹۰) طرح‌واره‌ها را الگوهای ادراکی

^۱ Yu

^۲ The Body in the Mind

^۳ Mendler

^۴ Embodiment

^۵ Rohrer

^۶ kozeszowski

^۷ Talmy

^۸ Zlatev

^۹ Frank

و پیش ادراکی و پیش مفهومی می‌داند که در مرحله بعد، انسان آن‌ها را به حوزه مجرد و انتزاعی نیز تعمیم می‌دهد. گرین و ایوانز^۱ (۲۰۰۶: ۱۵۷)، به یک اصل بنیادی در ماهیت معناشناسی شناختی در ارتباط موجود بین ساختارهای مفهومی و دنیای پیرامون اشاره دارند. بر همین اساس، معنی‌شناسی شناختی را آغازگر ارتباط میان انسان و دنیای پیرامون بر اساس تجربه‌های کسب‌شده فرض می‌کنند و بر همین اصل، ساختار مفهومی را بیان می‌کنند و طرح‌واره‌های تصویری را ضمن اینکه به عنوان یک زیرمجموعه از ساختار مفهومی و تجسمی به حساب می‌آورند در توصیف و تحلیل نظریه طرح‌واره تصویری با بهره‌گیری از دو اصل مهم در معنی شناختی بهره می‌گیرند و ارتباط این دو اصل با یکدیگر را لازم می‌دانند، اولین اصل، ساختار مفهومی که از تجسم نشأت گرفته و به آن فرضیه تجسم‌یافته^۲ نیز اطلاق می‌گردد و اصل دوم که در پی انعکاس ساختار معنایی ساختار مفهومی نقش داشته و به آن «اصل شناخت مفهومی»^۳ گفته می‌شود. با بررسی‌های انجام‌شده می‌توان اصل اول را مطابق با دیدگاه جانسون (۱۹۸۷) منطبق دانست و در راستای معرفی اصل دوم آن را با نظریه تالمی (۲۰۰۰)، همسان دید (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۷۷). اصغری (۲۰۱۳) در پژوهش خود به بررسی طرح‌واره‌های موجود در غزلیات حافظ پرداخته و بحث درباره تعابیر گوناگون در ابیات این شاعر برجسته را از منظر مفاهیم انتزاعی تحلیل کرده است. اصغری (۲۰۱۳) به نقل از تامپکنز^۴ (۲۰۰۰) توصیف خصوصیات طرح‌واره‌های تصویری را مرتبط با نظام مفهومی در ذهن بشر دانسته و آن‌ها را تحت تأثیر محیط فیزیکی و پیرامون اطراف انسان می‌داند، البته فرد سخنگو دانش تصویری خود را در سال‌های اولیه زندگی کسب و ذخیره می‌کند. مندler (۲۰۱۴) در پژوهش خود به بررسی ابعاد سنجش طرح‌واره‌های تصویری پرداخته و بحث درباره تجسم و تعابیر گوناگون را در کودکان مورد بازبینی قرار داده است که در یادداشت‌های همپ^۵ (۲۰۰۵) و وود ورد^۶ (۱۹۹۸) نیز می‌توان یافت. آن‌ها طرح‌واره‌ها را بر اساس این مقولات، یعنی برحسب طبیعت شناختی و مبنای تجربی‌شان از جهان پیرامون به دسته‌بندی زیر تقسیم کردند: طرح‌واره فضا، طرح‌واره توازن، طرح‌واره نیرو، طرح‌واره پیوستگی، طرح‌واره همسانی، طرح‌واره موجودیت، طرح‌واره حرکت.

۴. ضرب‌المثل^۷

هانک^۸ (۱۹۹۷)، ضرب‌المثل‌ها را به عنوان یک نوع عنصر زبانی می‌داند که دارای اهمیت و فرایندی بسیار پیچیده و فریبنده است که آن‌ها را در هفت حوزه و بستر معجزا از جمله ضرب‌المثل‌های رسمی، شخصی، ادبی، مذهبی، علمی، فرهنگی و شناختی تقسیم‌بندی نموده است. از آنجایی که ضرب‌المثل به عنوان یکی از عناصر ادبی مطرح گردیده است، دهخدا در اثر معروف خود در لغت‌نامه دهخدا ضرب‌المثل را چنین تعریف کرده است: ضرب‌المثل عبارت است از ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر آن

^۱ Green and Evans

^۲ Embodied Theory

^۳ Conceptual Cognitive Theory

^۴ Tomkins

^۵ Hampe

^۶ Woodward

^۷ Proverb

^۸ Honeck

چیز و همچنین در ضرب‌المثل تا مشابهت در بین نباشد مثل صورت نگیرد و برای آن، ضرب‌المثل نامیده شد که شیء محل زدن واقع گردید یعنی چیزی که در آغاز امر بیان شده در ثانی مورد ضرب‌المثل گردیده، سپس در باب استعاره برای هر حالت یا افسانه ای یا صفتی جالب نظر که شگفتی در آن نیز باشد استعمال گردد (دهخدا: ۱۳۳۰، ۳۸-۳۷). ضرب‌المثل‌ها جملات استعاری کوتاهی هستند که حاوی نکات، پندها و گفته‌های اخلاقی بوده و در فرهنگ و ادبیات یک ملت ریشه داشته و به دلیل بسامد استفاده در میان مردم یک زبان به لحاظ فرهنگی ریشه‌دار هستند (آکسفورد^۱، ۲۰۱۲). به‌طور کلی، ضرب‌المثل‌ها را می‌توان گفته‌های استعاری که در قالب کلیشه و طرح‌واره‌های ذهنی پیش‌ساخته در پیکره یک زبان به‌عنوان راهنمای مفاهیم فرهنگی دانست. این گونه زبانی همچنین منسوب به میراث فرهنگی یک ملت بوده و در میان آحاد مردم در طی سال‌های متمادی شکل گرفته و مورد استفاده آنان قرار گرفته است، علاوه بر آن در میان عقاید و افکار مردم عمیقاً ریشه‌دار هستند و با قوه تجربه و استدلال درک می‌شوند (گریان و مولونیا، ۱۹۹۹). به عقیده گری (۱۳۸۲) ضرب‌المثل عبارت است از گفته عامه‌پسند کوتاه که نشان‌دهنده واقعیتی عام است و گاهی به زبان استعاری است، مانند «سنگ غلتان بی‌آرایش است»

سیلیکا^۲ (۲۰۰۲)، در مقاله‌ای به نام «فهم و تغییر ضرب‌المثل‌ها در زبان دوم» دو نظریه مهم و کاربردی را با عناوین زیر یکی «زنجیره بزرگ استعاره»^۳ و دیگری نظریه «گسترده مفهوم بنیاد»^۴ را ارائه و معرفی کرد. بر اساس دیدگاه گسترده مفهوم بنیاد درک و تفسیر ضرب‌المثل بر اساس فرایند حل مسئله است. با حل کردن مسئله‌های کوچک‌تر در جستجوی اهداف بزرگ‌تر که مورد نظر گویشور یا سخنور می‌باشد در حرکت خواهد بود. بر اساس نظریه زنجیره بزرگ استعاره بسیاری از ساختارهای زبان به نظام‌های ادراکی انسان مرتبط است و بیشتر شناخت انسان بر پایه روش‌های استعاری تفکر کردن صورت می‌پذیرد. اصولی را که در این نظریه می‌توان اشاره کرد: ریشه عمیق داشتن در فرهنگ یک جامعه، درک و تفسیر مردم «تحت تأثیر اصل تطابق استعاری»^۵ بوده و همچنین بخشی از میراث زبانی یک فرهنگ و در شکل‌گیری در نظام مفهومی بشر از قبل ذخیره گردیده است. همچنین نکته بسیار ارزشمند این سبک و سیاق^۶ را می‌توان در ضرب‌المثل‌هایی که بر مبنای طرح‌واره‌های تصویری بنا نهاده شده‌اند به‌طور ناخودآگاه فرا خواهند گرفت و قابل دسترسی همگان خواهند بود. در این مقاله، به طرح‌واره‌های تصویری معرفی شده از سوی گرین و ایوانز (۲۰۰۶)، در پیکره ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گونه فارسی دزفولی می‌پردازیم.

۵. گویش دزفولی

دزفولی یکی از گویش‌های جنوب غربی (نیمروز باختری) زبان پارسی است. گویش شوشتری نزدیک‌ترین گویش به دزفولی به شمار می‌آید. گویشوران این دو گویش مردم بومی شهرهای دزفول و شوشتر می‌باشند. گویش دزفولی از بازمانده‌های زبان پهلوی

^۱Oxford

^۲Cieslicka

^۳Great Chain Metaphor Theory(GCMT)

^۴Extended Conceptual Basis Theory (ECBT)

^۵Metaphorical Mapping Principle

^۶Register

ساسانی است که با خوزی باستان آمیختگی‌هایی داشته است و در گذر زمان کمتر از فارسی دست‌خوش دگرگونی شده است. دکتر محمد معین (۱۳۹۱) در کناره کتاب برهان قاطع چاپ هفتم این فرهنگ پنج‌جلدی، گویش مذبور را یکی از سرشاخه‌های زبان فارسی می‌خواند. شهرستان دزفول در شمال استان خوزستان واقع شده است و طبق آمارنامه (۱۳۸۵) استان خوزستان، پرجمعیت‌ترین شهرستان شمال استان به حساب می‌آید. بنا بر نتایج سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، جمعیت شهرستان دزفول در سال ۱۳۸۵ برابر با ۴۰۱۵۵۴ نفر بوده است.

۱,۵ جمع‌آوری داده‌ها

پژوهش حاضر بر اساس شیوه‌ی توصیفی - استقرایی انجام پذیرفته است و داده‌های مورد پژوهش به شیوه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده‌اند و از آنجایی که این پژوهش قصد دارد داده‌هایی از پیکره‌ی یک گویش بومی را بررسی کند و با توجه به اینکه افراد مسن‌تر، شواهد بهتری از نمایش پارامترهای موجود در یک گویش بومی را دارا هستند، از گفتار افراد در محدوده‌ی سنی تقریبی بالای چهل سال استفاده شده است. این بخش از داده‌ها از طریق مطالعات میدانی از تعداد معین هشت نفر به ترتیب چهار نفر مرد و چهار نفر زن در سطح منطقه بر اساس ضبط مکالمات صوتی استوار است. تحصیلات دو نفر از افراد گزینش شده بی‌سواد بوده و افراد دیگر در این پژوهش باسواد و دارای مدارک دانشگاهی بوده‌اند. همچنین ضرب‌المثل‌هایی از سه منبع معتبر دیگر تهیه گردیده‌اند که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- گردآوری و تحقیق مثل‌های تاریخی دزفولی، تألیف سید محمدعلی امام (۱۳۷۳). ۲- مثل‌های دزفولی و معادلات ادبی، تألیف محمدحسن عرب (۱۳۸۱). ۳- فرهنگ گویش شوشتری به قلم دکتر محمدتقی فاضلی (۱۳۸۳). این منابع به‌صورت الفبایی تنظیم شده‌اند و در این محدوده الفبایی ضرب‌المثل‌هایی یافت شد که دارای طرح‌واره‌ی حرکتی، طرح‌واره‌ی فضا، طرح‌واره‌ی حجم (ظرف)، طرح‌واره‌ی تعادل (توازن)، طرح‌واره‌ی قدرتی، طرح‌واره‌ی مهارش‌گی، طرح‌واره‌ی اتحاد، طرح‌واره‌ی موجودیت، طرح‌واره‌ی ارتباط، طرح‌واره‌ی همسانی بودند.

۶- بحث و تحلیل داده‌ها

۶-۱- طرح‌واره‌ی جابه‌جایی (طرح حرکتی)^۱

یکی از انواع طرح‌واره‌های تصویری که انسان در ذهن خود به وجودشان قائل است، طرح‌واره‌های حرکتی است. انسان خود، قادر به حرکت است و افزون بر آن، حرکت اجسام را نیز مشاهده کرده و می‌تواند حرکت خود را نسبت به پدیده‌های اطراف خود درک کند، بنابراین کاملاً طبیعی است که در ذهن خود به وجود چنین طرح‌واره‌هایی قائل باشد و برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی، مسیر حرکت همراه با نقطه آغاز و نقطه پایان در نظر گیرد. عامل زمان به‌طور صریح یا ضمنی و مسیر حرکتی در طرح‌واره

^۱Path schema

جابه‌جایی مطرح و در شکل‌گیری این ساخت‌های زبانی در نظر گرفته شده است. از سوی گرین و ایوانز (۲۰۰۶) ارائه این طرح‌واره را به‌عنوان رعایت اصل اقتصاد و تعهد به عمومیت بخشی مدنظر گرفته شده است.

به نمونه‌ای از این طرح‌واره در ضرب‌المثل‌های گویش دزفولی توجه می‌کنیم:

۱- اگر دَسْت م رُغْن دَاغْ، هِلَش بِي (عرب، ۱۳۸۱: ۳۴).

/ʔægardaste me rogame doga, helešbiyu./

«اگر در حال روغن داغ کردن برای برنج هستی، ره‌ایش کن و به‌تعجیل بیا که این کار خیلی مهم‌تر است.»

در این ضرب‌المثل به جابه‌جایی و حرکت به‌ضرورت و تعجیل اشاره شده است.

به اعتقاد جانسون^۱ (۱۹۸۷)، حرکت انسان و مشاهده‌ی حرکت سایر پدیده‌ها متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و حرکت متضمن گذر زمان است؛ بنابراین رسیدن از نقطه (الف) به نقطه (ب) نیازمند زمانی است که می‌تواند به‌صورت صریح یا ضمنی در طرح‌واره‌ی حرکتی مطرح باشد. حال به نمونه‌ای در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی توجه کنید:

۲- تا شو نرووی روز ب جایی نرسی (ضبط و صوت).

/tâ šo naruvi ruz be jāiee narasi/

«تا شب به حرکت و رفتن خود در این سفر طولانی ادامه ندهی، در حرکت روزانه به‌جایی نمی‌رسی.»

در این ضرب‌المثل، طرح‌واره‌ی مسیر و حرکت به‌کاررفته است و برای مفهوم‌سازی در گذر زندگی از این طرح‌واره استفاده می‌شود.

۲-۶- طرح‌واره‌ی فضا^۲

۲-۶-۱. بالا-پایین^۳

یکی دیگر از انواع طرح‌های تصویری، طرح‌واره فضایی است. بدن انسان یک حوزه مبدأ ایده‌ال است، چراکه برای ما کاملاً آشنا است و آن را به‌خوبی می‌شناسیم. البته این بدان معنا نیست که ما از همه‌ی جنبه‌های این حوزه در درک استعاره‌ی مقصدهای انتزاعی بهره می‌گیریم اندام‌های مختلف بدن مانند سر، صورت، پاها و دست‌ها از جمله بخش‌های این حوزه هستند که به‌طور خاص در درک مفاهیم انتزاعی نقش آفرینی می‌کنند. طرح‌واره‌های تصویری، از تجربیات دریافتی و حسی نشأت گرفته که نتیجه تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان هستند وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را نسبت به آن‌ها می‌سنجند و تعیین می‌کند که در وضعیتی بالاتر،

^۱Johnson

^۲Spatial Schema

^۳Up-down

پایین تر یا در یک سطح قرار گرفته‌اند که می‌توان بر اساس فیزیولوژی بدن در ایجاد تعامل با محیط پیرامون تولید مفهوم معنادار کنند. به نمونه‌ای از این طرح‌واره در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی توجه می‌کنیم.

۳- بُونی کُ رُمس گُرت لیلش یه دَمَه (صمیمی، ۱۳۸۳: ۷۷).

/buni ke romes garte lilaš ya dama./

«بامی که فروریخت، گردباد آن را یک‌دم است؛ یعنی اتفاق بدی که افتاد ناراحتی‌های آن زود از بین می‌رود.»

در این ضرب‌المثل طرح‌واره‌ی پایین مدنظر است. اتفاق بد که در معنای ناراحتی است از طرح‌واره‌های پایین برای مفهوم‌سازی آن استفاده گردیده است.

۶-۲-۲- جلو - عقب^۱

طرح‌واره‌ها یا تصویرها صرفاً به روابط مکانی مثل «بالا- پایین» محدود نمی‌شوند، این گوناگونی طرح‌واره‌ها بر درک استعاری ما از جهان خارج تأثیر می‌گذارند. انسان، با قرار دادن خویش در موقعیت رویدادها و پدیده‌ها در وضعیتی جلوتر و یا عقب‌تر قرار می‌گیرد. این تجربیات ملموس باعث پیدایش طرح‌واره‌های تصویری می‌شوند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به صورت تصویری در ذهن می‌سازند که خود گویای معرفی طرح‌واره عقب - جلو است؛ به نمونه‌های ارائه‌شده توجه می‌کنیم:

۴- نُهّا خرون چه که وتی چه زَحَفَرُون (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۹).

/noha xarun če ka vani če zahfaraun. /

«در جلوی الاغ‌ها چه کاه بگذاری و چه زعفران.»

خر چه می‌داند قیمت نقل و نبات (دهخدا: ۷۲۶).

۵- ماژش هوا خورده (همان، ۱۳۸۳: ۹۷).

/mâzaš havâ xorda./

«پشت (کمر) او هوا خورده است، کنایه از این است که شخص موردنظر مدتی را به بطالت گذرانیده و اکنون برایش سخت است که تن به کاری دهد.»

در هر دو ضرب‌المثل طرح‌واره جهت عقب و جلو در رفتار آدم‌ها در موقعیت‌های ذکر شده بیان گردیده است. لذا طرح‌واره عقب و جلو در هر دو آن‌ها به خوبی به کاررفته است.

^۱Front -back

۶-۲-۳. دور و نزدیک^۱

یکی دیگر از طرح‌واره‌های تصویری که از تعامل با محیط اطراف ایجاد می‌شود و موقعیت مکانی انسان را از اشیاء محیط اطراف خود بر اساس ساخت استعاره‌های دوری و نزدیکی روشن و هموار می‌سازد و از این پویایی استفاده می‌کند و در نگاشت‌های مفهومی در تجربیات روزمره انسان حضوری فعال دارد. حال به نمونه زیر دقت می‌کنیم.

۶- دیری دوسی (عرب، ۱۳۸۱: ۸۱).

/diri dusiya./

«دوری و بُعد مکان بین دو دوست، موجب ادامه دوستی است!»

۷- دل وا نزدیک بُو (امام، ۱۳۷۳: ۵۸).

/del vâ nezik buva./

«دل باید نزدیک باشد.» (همان، ۱۳۷۳: ۵۹)

در این ضرب‌المثل، طرح‌واره‌های دور و نزدیک به کاررفته و برای مفهوم‌سازی ساخت استعاره‌ای از جایگاه محبت نیز، اشاره به کسی دارد که از نرفتن حضورش، گله می‌کند.

۶-۳-۳. طرح‌واره مهارشدگی^۲

۶-۳-۱. حجم (ظرف)^۳

انسان، به این دلیل که مفهوم حجم را از رهگذر احاطه شدن بدن خود در میان دیوارهای مسقف تجربه کرده و آموخته است و نیز، به این دلیل که اشیاء را در ظرف‌ها و مکان‌هایی محاط قرار داده است، تصاویری ذهنی از مصداق‌هایی از مفهوم حجم در ذهن خود پدید آورده است؛ زیرا تجربه احاطه شدن از هر شش سو را از سر گذرانده است، بنابراین برای برخی مفاهیم موجود در زبان نیز حجم قائل می‌شود تا استعاره مفهومی که «حالت ظرف هستند» به وجود آید و اجازه کاربرد پیدا کند و گویشواران زبان‌های مختلف، ابزاری را برای حجم بخشیدن به پدیده‌های انتزاعی به کار می‌برند که در مثال‌های زیر گویای روشن این مطلب خواهد بود:

۸- طاس خوبه که ماس خوبه (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۲).

/tâs xuba ke mâs xuba./

^۱Near- far

^۲Control scheme

^۳Containment schema

«اگر ظرفی را برای درست کردن ماست از آن استفاده می‌کنیم تمیز و سالم باشد در نتیجه می‌توان ماست خوبی در آن درست کرد. به فردی اشاره دارد که در خانواده و محیط مناسبی پرورش یافته و در نتیجه دارای تربیت پسندیده و مناسبی است.»

۶-۳-۲. داخل - خارج^۱

یکی از تجاربی که انسان با آن روبه‌رو می‌باشد، مکان‌هایی است که دارای حجم بوده و می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند. بدن انسان را نوعی ظرف دارای حجم در نظر گرفته‌اند و در نتیجه طرح‌واره‌های انتزاعی را از اجسام فیزیکی در ذهن خود پدید آورده‌اند. از سویی دیگر اجسام درون و بیرون هم دارای شرایط تضمن قرار دارند، مانند عبارت «غرق شده» و یا «از فکر بیا بیرون» نمونه‌ای از تقابل طرح‌واره موجود است که باعث می‌شود، گویشور در نمونه‌های انتزاعی و استعاری خود به کار ببرد. به نمونه زیر توجه کنید:

۹- رنگ ریم بین احوال ادلم پرس (عرب، ۱۳۸۱: ۸۴).

/range rima bin?ahvâl?adelom pors. /

«به رنگ چهره‌ام نگاه کن، تا به حال درونیم پی بی‌ری، (کنایه‌ای است از ظاهر انسان که انعکاس و جلوه‌ای از اندرون اوست.») در این ضرب‌المثل طرح‌واره «داخل» و «بیرون» به کار رفته است.

۱۰- دیگه آ جلد جومه (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۰).

/diga a jeld e ĵuma darumada/

«دیگر از جلد جامه بیرون آمده است یعنی به قدری عاصی شده است که به اصطلاح به سیم آخر زده است.» در این ضرب‌المثل طرح‌واره «خارج» به کار رفته است. جلد ظرف است و طاقت انسان بیرون می‌آید مظروف آن است.

۵-۳-۳-پر - خالی^۲

این طرح‌واره جزء طرح‌واره‌های حجمی بوده که انسان در تجربه با محیط پیرامون خود با ظرف‌هایی که پر یا خالی هستند، نوعی طرح‌واره انتزاعی را پدید می‌آورند. دلی که پر از غصه است و پس از گریه کردن از غصه خالی می‌شود، نمونه بارزی از تجربیات روزمره ما از جهان پیرامون است؛ مانند نمونه زیر:

۱۱- هی که بینی تفنگش پره (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

/hey ke bi ni tofangaš pora/

«به شخص عصبانی و حاضر به جنگ گفته می‌شود.»

^۱In-out

^۲Full-Empty

در این طرح‌واره واژه «پر» به کاررفته است. تفنگک ظرفی پر از تیر بوده که آماده‌ی رزم است.

۱۲- دا! خوت پتی کن. (ضبط و صوت)

/dâ xotâ pati kon./

«مادر! با فریاد کشیدن، نهاد خود را که پر از درد و غصه است خالی کن.»

در این طرح‌واره واژه «پتی» همان خالی کردن به کاررفته است و برای تخلیه غم و غصه از نهاد انسان کاربرد دارد.

۶-۴- طرح‌واره تعادل (توازن)^۱

شمّ زبانی انسان در حیطه تجربه و مفاهیم استعاری بر مبنای ارتباط فیزیکی و فرهنگی محیط پیرامون سخنگویان درک می‌شود، بر همین اساس، انسان‌ها برای برانگیختن انگیزه شناختی خود یک سری استعاره‌های مرتبط در ذهن خود ایجاد می‌کند. برای نمونه مفهومی از تعادل را از سال‌های اولیه زندگی از جمله راه رفتن، بازی‌های دوران کودکی، نوجوانی همچون لی لی کردن و یا سر ریل راه آهن گام برداشتن نیاز به یک مهارت به نام تعادل دارد و این تجارب از طریق ساختار یک مفهوم ذهنی که به سمت خلق یک طرح‌واره‌ای به نام توازن پیش می‌رود. از جمله ضرب‌المثل‌هایی را که می‌توان در این بازه به‌عنوان نمونه مطرح کرد عبارت‌اند از:

۱۳- هرچی گشتی در کنی (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۵).

/har če košti doro koni. /

«هر چیزی که می‌کاری، درو می‌کنی.»

۱۴- گو به گو گردنه (همان، ۱۰۱).

/go be go kardana. /

«گاو به گاو کردن یعنی مقابله به مثال کردن در معادله، یعنی یک دختر داده‌اند و یک دختر گرفته‌اند.»

۱۵- دو شک شکن، باب یکن (همان، ۱۰۷).

/do šakšaken babe yaken. /

«این‌ها مانند دو جغجغه‌اند که با یکدیگر متناسب‌اند در مورد دو دوست و یا زن و شوهر گفته می‌شود که اگرچه معایب مشترکی دارند ولی باهم جورند.»

در این ضرب‌المثل‌ها به تعادل و توازن اشاره شده است.

^۱Balance -schema

6-5- طرح‌واره‌ی قدرتی^۱

گاه اهل زبان، برخی پدیده‌های انتزاعی و رخداد‌های زندگی را به چشم مسیری می‌نگرند که در حال طی کردن آن است. طرح‌واره‌های قدرتی، آن هنگام مطرح می‌شوند که بر اساس تجربیات عینی افراد در مسیر این حرکت، مانعی قرار گیرد. در چنین حالتی ممکن است مانع مذکور قابل عبور نباشد و حرکت در مسیر، قطع شده و فرد متوقف گردد. به نمونه‌ای از این طرح‌واره را در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی اشاره می‌کنیم. این طرح‌واره نیز در ضرب‌المثل‌های موجود شرق گیلان نیز یافت شده است (روشن، ۱۳۹۲).

۱۶- کار زوری صُوری (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۸).

/kare zuri suri./

«کسی را وادار به انجام کاری کنند صوری است، عمقی و از ته دل نیست.»

در این ضرب‌المثل به قدرت و زور اشاره شده است.

6-1-5- نیروی متقابل^۲

انسان در روند زندگی خود با دنیوی متضاد که در برابر هم قرار گرفته و در برخورد با یکدیگر به مثابه سدی عظیم هستند روبروست که هیچ‌یک از این طرفین نمی‌تواند دیگری را از صحنه کارزار حذف و یا خارج کند. این طرح‌واره انتزاعی را در ذهن خود پدید می‌آورد و بر اساس گسترش معنی در برخورد و کنش و برهم کنش رفتاری در انسان پدید می‌آید و از آنجایی که این طرح‌واره در پردازش مفاهیم در ذهن فرد سخنگو کنترل شده و به سمت خلق یک تصور ذهنی هدایت می‌کند، می‌توان آن را همان طرح‌واره نیروی متقابل نام نهاد. حال نمونه‌ای از این گونه در ضرب‌المثل زیر اشاره می‌کنیم:

۱۷- دَسْتِ بَالَا دَسْتِ هِه (ضبط و صوت).

/dast ba la dast he./

«کسی در برابر تو و رفتارهای تو نیز وجود دارد.»

۱۸- تُنْدِ مَگُو، تَحْلِ نَفَمِ (عرب، ۱۳۸۱: ۶۳).

/tond magu tahl nafami. /

«حرف تند و با خشونت به کسی مگو تا جواب تلخی نیز نفهمی.»

6-2-5- توانایی^۳

^۱Force schema

^۲Counter force

^۳Enablement -Schema

هنگام کاربرد این گونه طرح‌واره‌ها انسان تجربه خود با مواجه شدن با موقعیت‌های زیادی که نیرو و توانایی یا عدم وجود آن‌ها را در درون خود احساس می‌کند و از آنجا که طرح‌واره‌های تصویری از بدن‌مند نشأت می‌گیرند. این تجربه نیز از تعامل اشیاء اطراف ناشی می‌شود. مثلاً انسان می‌تواند اسلحه را از روی زمین بلند کند و با آن به هدف مشخص شده شلیک کند، اما توانایی بلند کردن یک کوه را ندارد به همین سبب موجب ساخت و خلق یک طرح‌واره به نام طرح‌واره توانایی در ذهن انسان می‌شود، یک پدیده‌ی انتزاعی را در ذهن خود با پدیده عینی قیاس کرده و باعث مفهومی در ذهن فرد سخنگو می‌گردد. برای نمونه در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گونه دزفولی این گونه طرح‌واره را می‌توان یافت.

۱۹- دسی که نتری گزی بوسیش (عرب، ۱۳۸۱: ۷۸).

/dasi ke natari gazi, buseš. /

«اگر توانایی گزیدن دستی را نداری، آن را ببوسی بهتر است.»

۲۰- آرهم بلبلون میو خور بیدن، برگ بدرختا نمهشتن (عرب، ۱۳۸۱: ۳۲، ۳۵).

/?ar hame bolbolun miva xarbiden barge be deraxta namhešten. /

«اگر همه‌ی بلبلان میوه‌خوار بودند، برگی به درختان باقی نمی‌ماند. (کنایه از این که همه کس قادر به انجام هر کاری نیست).»

۲۱- هم تر در هم تر دوز (عرب، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

/ham taradera, ham taraduza. /

هم می‌تواند بدرد و هم می‌تواند بدوزد. در مورد کسی به کار می‌رود که هم قدرت فتنه‌انگیزی و هم توانایی اصلاح‌گری دارد.

ضرب‌المثل‌های اشاره‌شده به توانایی و عدم توانایی قدرت فرد اشاره دارند.

۶-۳-۵- جذب^۲

یکی دیگر از طرح‌واره‌ی تصویری که از تجربه‌ی پیش مفهومی و بدن‌مند نشأت می‌گیرد و می‌تواند به فهم و درک ساختار مفاهیم انتزاعی در جذب شیء به سمت شیء دیگر که بر اثر تأثیر نیروی وارد شده به ظهور رسد، طرح‌واره جذب است. برای نمونه می‌توان قانون جاذبه «نیوتن» و یا جذب محبت توسط اخلاق نیکو و یا جذب آهن به آهن‌ربا را مثال زد و مانند دیگر طرح‌واره‌ها در ساختاربندهی مفاهیم انتزاعی گسترش یابد. به نمونه‌های اشاره‌شده زیر توجه می‌کنیم:

۲۲- هر جا آش ای فراش. (عرب، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

/har ja âša farâša. /

^۱Embodied

^۲Attraction

«هرجایی که سفره‌ای گسترده باشد، او خود را فراش آن محل می‌داند. (به فردی گفته می‌شود که در تمام کارها چه به او مربوط باشد و یا نباشد دخالت کرده و تنها جذب سفره و یا موقعیت خاص می‌شود، می‌گویند).»

افراد مداخله‌جو را گویند که به جهت جذابیت‌های موجود به سمتی سوق پیدا می‌کند که گاهی به وی مربوط نبوده ولی در هر وضعیت به دخالت خود ادامه می‌دهد.

۶-۴-۵- انسداد (مانع)^۱

طرح‌واره انسداد از تجربه انسان در مسیر راه خود که با آن مواجه شده تصویری ساخته و از تجاربی که از ویژگی‌های ساختارهای فیزیکی، زیستی و شناختی اوست تأثیر پذیرفته و بر همین اساس این طرح‌واره‌ها بر پایه این تجارب شکل می‌گیرد و به ذخیره شد ساخت تصویری در ذهن فرد گویشور می‌انجامد و حصول شناخت را در پی آن خواهد داشت، همچون برخورد کردن با شیء و کوبیدن میخ به سطح یک دیوار سخت مثال زد، به نمونه زیر در ضرب‌المثل اشاره شده دقت می‌کنیم:

آخر شوخی اول دعوا (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

/axer šoxi?awale daawa./

«آخر شوخی کردن اول دعواست، هشدار است برای جلوگیری از شوخی کردن بیش از اندازه به بعضی افراد که حد نگی نمی‌دارند.»

دعوا نوعی مانع برای جلوگیری از شوخی کردن بیش از اندازه محسوب می‌شود.

۶-۵-۵- مقاومت^۲

طرح‌واره مقاومت را می‌توان آخرین نوع از این طرح‌واره‌های مطرح شده در این بخش دانست. تجربه افراد در مقاومت، نیروی وارد شده از شیء به شیء دیگر باعث می‌شود که انسان به‌طور انتزاعی برای پدیده مورد مشاهده در اطراف خویش یک مفهومی مبنی بر مقاومت قائل می‌شود. برای نمونه مقاومت یک ملت در برابر دشمنان خود، مقاومت دیواره سد در برابر آب تجمع شده و مانند ویژگی‌های طرح‌واره‌ها جز و مفاهیمی هستند که در ذهن بشر ظاهر شده و از تجربه‌های حسی انسان مشتق می‌شوند و با این تجربه‌ها رابطه دارند. به نمونه زیر دقت کنیم:

۲۳- نَ بَنَدِیْمَ کِ بُرْمَ، نَ چوویم که اِشْکَم. (ضبط و صوت)

/na bandiyem keborom, na čuviyem ke eškom. /

^۱Blocking

^۲Resistance Schema

«نه طنابی هستم که کسی بتواند آن را بُرد و نه چوبی هستم که کسی توان شکستن آن را داشته باشد.»

این ضرب‌المثل، بر مقاومت و تحمل سختی‌ها تأکید و اشاره داشته و از این رو یک مفهوم‌سازی انتزاعی را در گویشوران این منطقه پدید آورده است.

۶-۷- طرح‌واره اتحاد^۱

۶-۱-۶- اتحاد

انسان روزانه با مواردی از به هم پیوستگی و یکی شدن اشیاء با همدیگر در محیط پیرامون خود مواجه می‌شود از جمله می‌توان، پیوند چند آبرفت به رودخانه، پیوند افراد با همدیگر و اتحاد چند کشور با یکدیگر، از این رو انسان با کسب تجربه‌های مادی خود از جهان خارج به سمت ساخت مفاهیم انتزاعی سوق پیدا می‌کند و با گسترش دادن آن‌ها، طرح‌واره‌هایی در ذهن خود تولید کرده و در گفتار روزمره خویش به خوبی به نمایش می‌گذارد. برای نمونه می‌توان مورد زیر را بیان کرد:

۲۳. کلند و کوپین که مه هوش اُفتاد هله به هله در نمرون. (ضبط و صوت)

/Kaland u kopinke me houšoftid, hala be ha la darnamroven. /

اگر کلند و کوپین (ابزارهای بنایی) در یک خانه‌ای باهم وارد شوند، زمان طولانی طول خواهد کشید تا دوباره آرامش به خانه و صاحبان خانه برگردد.

این ضرب‌المثل به اتحاد کلند و کوپین اشاره دارد.

۵-۲-۶- جز و کل^۲

آخرین گونه از انواع طرح‌واره اتحاد طرح‌واره جز-کل می‌باشد. از آنجایی که تجربه انسانی رابطه بسیار نزدیکی با مفاهیم و اشیاء اطراف خود که نشانگر ویژگی‌های کل به جز هستند را دارا است، بر همین اساس به ساخت ذهنی روی می‌آورند و طرح‌واره‌ای خلق کرده که کمک شایانی در درک آن خواهد کرد. برای مثال با مشاهده ریشه و برگ گیاهان، به عنوان جزئی از گیاه، درب خانه، به عنوان جزئی از خانه، اعضای بدن به نوبه خود جزئی از کل بدن را شامل می‌شوند. این طرح‌واره نیز در ضرب‌المثل‌های موجود شرق گیلان نیز یافت شده است (روشن، ۱۳۹۲).

به مثال‌های زیر توجه می‌کنیم:

۲۴. تکه ش پی نید (ضبط و صوت).

^۱Unity scheme

^۲Part- whole

/ tekeša penid. /

«بند زیرشلواری او را اندازه گرفت که کنایه از نقطه ضعف فرد اشاره شده دارد.»

در اینجا «تکه» جزئی از کل شلوار می‌باشد.

۲۵. چالاش وِرَزَنید. (صمیمی ۸۴، ۹۰)

/ ča laša varzanid/

«پارچه‌های شلوار خود را بالا کشید»

در این ضرب‌المثل «پارچه» بخش پایینی شلوار به‌عنوان «جزء» از کل شلوار اشاره گردیده است.

۲۶. کی جُومنه دُخت؟ وان که یَقنه دُخت. (ضبط و صوت)

/ ki jomana doxt, van ke yagana doxt. /

«چه کسی پیراهن را دوخت آن کسی که یقه را به پیراهن دوخت.»

در این ضرب‌المثل «پیراهن» به‌عنوان کل مجموعه و «یقه» جزئی از کل محسوب شده است.

۶-۸- طرح‌واره‌ی ارتباط^۱

دنیای پیرامون ما از ارتباطات انسانی پر شده است، پیامی که حاوی عبارات مستقل زبانی بوده و انتقال پیام از گوینده به شنونده به طرق مختلف انجام گردیده است، مانند رابطه معلم با شاگرد خود، ارتباط فرزند با والدین خود، ارتباطات عاطفی و فیزیکی که خود با روابط علت و معلولی عجین گردیده‌اند، این ارتباطات باعث به وجود آمدن گستردگی طرح‌واره ارتباط در ذهن گویشور می‌گردد و با ساخت آن‌ها، نشان‌دهنده رایج بودن تصور عامیانه از ارتباط انسانی را به همراه خود خواهند داشت. چنان‌که در ضرب‌المثل زیرنمایان است:

۲۷. دل و دینت پیوم یکی نی. (ضبط و صوت)

/delo deinet peyom yeki ne./

در ارتباط با فرد گوینده «دل و دینت» یعنی آن چیزی که در نیت و قلب و زبان که باهم باید در یک جهت باشند همسو نبوده‌اند. این ضرب‌المثل در قالب همسو نبودن و عدم ارتباط داشتن دل و زبان اشاره دارد.

۶-۹. طرح‌واره همسانی^۲

^۱ Contact scheme

^۲ Consistency scheme

انسان‌ها در حقیقت با تجربه‌هایی در زندگی روزمره‌شان محیط پیرامون خود که از ویژگی یکسانی و تشابه مشخصی بهره گرفته‌اند روبرو خواهند شد. در این قلمرو پیش رو ممکن است تشابه‌های موجود مستقیماً با آن تجربه گره خورده‌اند و از گوناگونی برخوردار باشند مانند تشابه عاطفی، رفتاری، گفتاری و ظاهری همچنین از طریق مشاهده و در نتیجه‌ی تعامل ما با جهان و محیط اطرافمان، ذهن انسان به‌سوی ساخت طرح‌واره همسانی به‌صورت انتزاعی فعال گردیده و در ساخت‌های زبانی باعث بازنمایی در گفتار می‌گردد.

۲۸. کَلِشُونِ اَیَ قَمَاشِن. (ضبط و صوت)

/kolšun?a yaqomašen./

«همه آن‌ها از یک جنس هستند، یعنی دارای خصوصیات مشابهی می‌باشند.»

۲۹. تَرَّه تیرَش بَرَّ، پیاز به ریشَش بَرَّ. (ضبط و صوت)

/ tara be tiraše bara, piya^z be rišaše bara/.

«تره به تیره خود شباهت دارد و پیاز به‌نوبه خود به ریشه و منشأ خود تشابه و همسانی دارد.»

این ضرب‌المثل‌ها به همسانی و شباهت افراد از نظر اخلاقی و رفتاری اشاره دارند.

۶-۱۰- طرح‌واره موجودیت^۱

یکی دیگر از نمونه‌های طرح‌واره، طرح‌واره‌ی موجودیت است که در این نمونه شیئی را می‌توان جست که فرد گویشور با استفاده از محیط پیرامون خود درمی‌یابد که اشیاء دارای یک سری مختصات و ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از دیگر موجودات زنده متفاوت نموده است. این خصوصیت‌ها می‌توانند بویایی، شنیداری، حس لامسه و حتی مزه کردن یا چشیدن را شامل شوند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های اشیاء در اطراف انسان که منشأ ملموسی داشته باعث خلق و ساخت یک طرح‌واره در ذهن فرد گوینده گردیده و به‌صورت انتزاعی بسط و گسترش می‌یابد. به نمونه‌ای از این قبیل طرح‌واره اشاره می‌گردد:

۳۰. دُخْتَرِ حُسْنِش جُهَازِش. (ضبط و صوت)

/doxtar hosneš johazeš. /

«حُسن و زیبایی دختر بهترین جهیزیه برای او است.»

در این ضرب‌المثل حسن و زیبایی ظاهری و باطنی دختر به‌عنوان شیء در نظر گرفته‌شده که می‌توان آن را به‌عنوان سرمایه‌ای وی تلقی کرد.

^۱ Existence scheme

۳۱. تَشْتِ رَسُوْبِي اَرِي بُوْنُ اَفْتِيْدَه. (ضبط و صوت)

/tašte rosvoee?a ree boon?oftidah./

«تشت رسوایی از روی پشت بام به پایین افتاده است»

در این ضرب‌المثل، رسوایی که یک امر ذهنی - انتزاعی محسوب می‌شود، به‌عنوان یک شیء در نظر گرفته شده و اشاره به بی‌آبرویی دارد.

۳۲. دِل اَشْكَسْتَه هِيچ بَنْد زَنِي نْتَرَه بَنْد زَنَه. (ضبط و صوت)

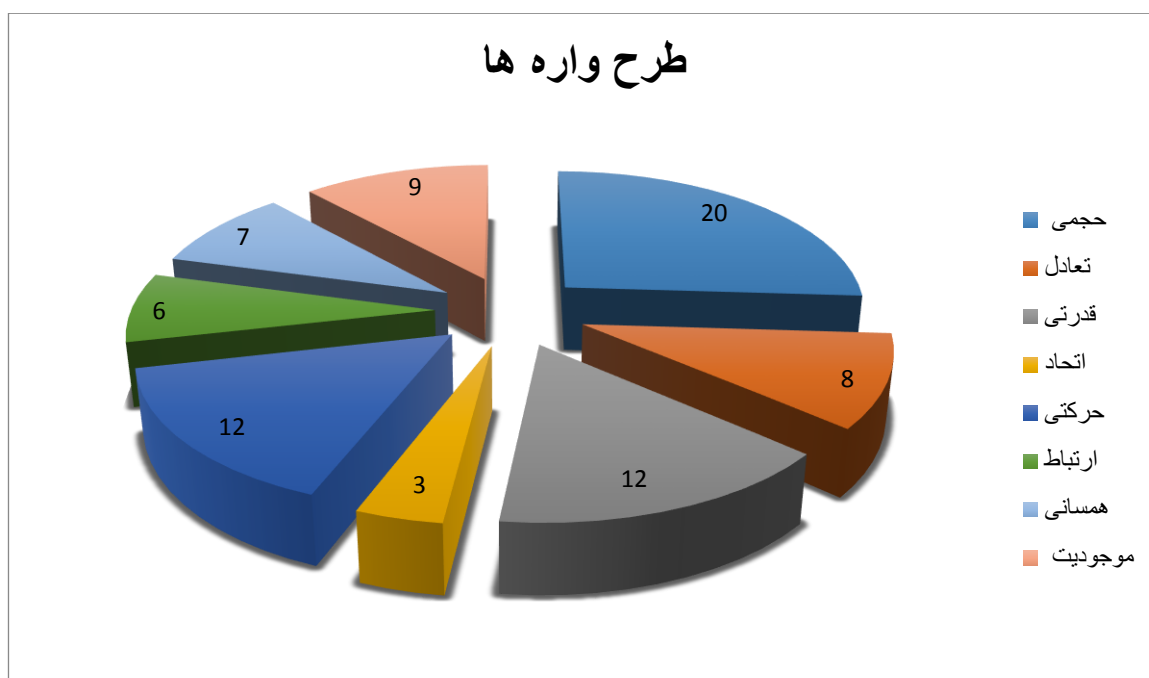
/dele eškasaheč^v band zaninatara band zana. /

دل شکسته‌ای را هیچ رفوگری نمی‌تواند رفوگری کند. (دلی که شکست به‌سختی و شاید نتوان آن را دوباره به دست آوری).

در این ضرب‌المثل دل را به منزله یک قوری یا جام در نظر گرفته شده است که شکسته می‌شود و هیچ‌کس آن را نمی‌تواند دوباره بازیابی کند.

در این پژوهش، با در نظر گرفتن مقوله‌بندی ما از جهان خارج و یافتن شباهت‌ها و همسان‌سازی در فرایند انتزاعی بودن، رفتاری مبتنی بر کارکرد ضرب‌المثل‌ها و ارتباط آن‌ها با محیط پیرامون آن‌ها توصیف گردید. پس از بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها، میزان فراوانی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی، در جدول زیر به دست آمد.

نمودار شماره ۱: میزان فراوانی طرح‌واره‌های موجود در گویش دزفولی



توزیع کلی میزان فراوانی طرح‌واره‌های یافت شده در این گویش در نمودار دایره‌ای بالا نشان داده شده است. این تعداد از پیکره زبانی ضرب‌المثل‌های دزفولی، در قالب طرح‌واره‌های تصویری گرین و ایوانز (۲۰۰۶) را تشکیل می‌دهند. در این نمودار نشان داده می‌شود که طرح‌واره حجمی از مجموع کل طرح‌واره‌های یافت شده تعداد بیشتری را به خود اختصاص داده است در حالی که طرح‌واره اتحاد با تعداد مشخص تنها ۳ نمونه از این آمار را به خود اختصاص داده است. این نتیجه گیری بیانگر این نکته است که گویشوران دزفولی بیشتر از طرح‌واره‌های حجمی در ضرب‌المثل‌های رایج خود استفاده می‌کنند.

۷. نتیجه گیری:

در این مقاله کوشش شده است تا با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌های ارائه شده، بر اساس دیدگاه گرین و ایوانز (۲۰۰۶) تحت عنوان طرح‌واره‌های تصویری مطرح گردیده و بر اساس مدل انتخابی بررسی شوند، مسلماً تأیید یا عدم تأیید مدل ارائه شده که بیانگر کلی از طرح‌واره‌های موجود در این منطقه است و در ادامه به بررسی زیرمجموعه‌هایی بر اساس ساختار اقتصادی بودن مدنظر بوده و تلاش در معرفی بهینه مفاهیم تصویری انجام گردیده است. پس از بررسی شواهد مشخص گردید که ضرب‌المثل‌ها در شمال خوزستان در گویش دزفولی از کفایت لازم در قالب کلی طرح‌واره موجود در مدل مطرح شده از طرف گرین و ایوانز (۲۰۰۶) برخوردار هستند و با توجه به جمع‌آوری و بررسی شواهد موردنظر به نتایج زیر منجر گردیده است:

* نگرشی که در این مقاله به‌عنوان مبنای طرح‌واره مفهومی مطرح گردید این امکان را برای توجیه شواهد موردنظر در معنی‌شناسی شناختی به دست داد.

* طرح‌واره‌ای که جانسون (۱۹۸۱) به‌عنوان یکی از ساخت‌های مفهومی موردتوجه معنی‌شناسان شناختی مطرح کرد که از بروز اعمال و رفتارهای محیط پیرامون نشأت گرفته و باعث ساخت مفهومی بنیادی نگردیده و همچنین برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی تر به کاررفته است. در این شواهد مشاهده شده درصد فراوانی طرح‌واره حجمی نسبت به سایر طرح‌واره قابل توجه بوده است.

* در طرح‌واره‌های مورد مطالعه در این پژوهش بر یک نکته تأکید شده است که همسانی بر اساس بسامد موجود بین داده‌ها، دارای مقبولیت استفاده در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و یافتن شباهت‌ها و همسان‌سازی در فرایند انتزاعی بودن وابسته به اندیشیدن یافت گردیده و قابل توجیه می‌باشد.

* از شواهد به‌دست آمده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ابزار اصلی کنش انسان در طبیعت دسترسی انسان‌ها به بدن خود بی‌واسطه صورت گرفته و در بسیاری از استعاره‌های مفهومی انسان‌ها برای درک امور انتزاعی از مفاهیم مربوط به بدن استفاده کرده‌اند که این ویژگی در داده‌های جمع‌آوری شده مشهود است.

* با بررسی شواهد یافت شده ویژگی طرح‌واره اتحاد کمترین فراوانی در ضرب‌المثل‌های بررسی شده دارد که منجر به ساخت انتزاعی امور در قالب گستردگی مفهومی استعاره‌ای شده است.

* تمام شواهد بررسی شده در این مقاله نشان می‌دهد که تعامل تجربه و محیط پیرامون، موقعیت‌های جغرافیایی، سبک و سیاق زندگی، تعامل با حیوانات، عناصر محیط‌زیست آدمی و کسب و کار تجارت می‌تواند در شکل‌گیری طرح‌واره‌های انتزاعی و در شکل‌گیری ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌های مفهومی نقش ارزنده‌ای را در گفتار مخاطبان آشکار سازد.

کتاب‌نامه

- افراشی، آ. (۱۳۹۰) «نگاهی به معنی‌شناسی شناختی». برگرفته در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱.
<http://linguistica.com/articles>
- امام. س. م. ع. (۱۳۷۳)، *مثل‌های تاریخی دزفول، دزفول: همراه*.
- خلف تبریزی. م. ح. (۱۳۳۵)، *برهان قاطع معین. م (ویراستار)، تهران: امیرکبیر*
- دبیر مقدم، م. (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران، سخن*.
- سوسور، ف. دو. (۱۳۷۸)، *دوره زبان‌شناسی عمومی، صفوی، ک. (مترجم)، تهران: هرمس*.
- دهخدا، ع. ا. (۱۳۳۰) *لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران*.
- روشن ب. (۱۳۹۲). *در مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان: زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
- روشن ب. (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشر علم*.
- گری، م. (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (در زبان انگلیسی). ترجمه منصوره شریف‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
- صمیمی. س. ا. (۱۳۸۴)، *فرهنگ واژگان: گویش دزفولی، تهران: نشانه*.
- عبدالکریمی. س. (۱۳۹۳)، *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی، تهران: نشر علمی*.
- عرب. م. ح. (۱۳۸۱)، *مثل‌های دزفولی، معادلات ادبی، دزفول: افهام*.
- فاضلی. م. ت. (۱۳۸۳)، *فرهنگ گویش شوشتری، تهران: پارینه*.
- Asgari, Tayebeh (۲۰۱۳). *The Study of Image Schemas In Hafez Poems: Cognitive Perspective*. International Journal Language and Linguistics VOL, 1 No 4, 2013, PP. 182-190. doi: 10.11648/j.ijll.20130104023
- Cieslika, Anna (۲۰۰۲). "Comprehension and Interpretation of Proverbs in L ۳", *Stydia Anglica Posnaniensia*: ۳۷: ۱۷۳-۲۰۰. *International Review of English Studies*.
- Evans, Vyvyan & Melanie Green (۲۰۰۶). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh University press.
- Gorjian, Bahman, & Molina, Synlett. (Tr.) (۱۹۹۹). *The Concise Dictionary of Proverbs* J. Simpson. Oxford University Press.

Herskovits, Annette. (1986). *Language and spatial cognition: An interdisciplinary study of the prepositions in English*. Cambridge: Cambridge University Press.

Honeck, Richard P. (1997). "A Proverb in Mind: The cognitive Sciences of Proverbial wit and wisdom" Mahwah, JN: Lawrence Erlbaum.

Johnson, Mark. (1987). *The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, The University of Chicago Press.

Krzeszowski, Tomaz P. (1993). *The axiological Parameter in Perconceptual image schemata*. Berlin: Mouton de Gruyter.

Lakoff, George, Johnson, Mark. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, R. (1990). *Extract from language and women's place*. In D. Cameron (Ed.), *the feminist critique of language: A reader* (pp. 221-234). London & New York: Routledge

Langacker, Ronald W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, VOL 11, Stanford, CA: Stanford University Press.

Mandler, Jean M. (2004). *The Foundation of Mind: Origins of Conceptual Thought*. Oxford University Press.

Mandler, Jean M. and Canovas, Cristobal Pagan. (2014). *On Defining Image Schema*. Language and Cognition, available on CJO 2014 doi: 10.1017/langlog.2014.014.

New Oxford American Dictionary (2012) (3rd Ed.) Reference type: *English Dictionary*. Current Version: Oxford Dictionary of English (3rd Ed.)

Rohrer, Tim. (2006). *Three Dogmas of Embodiment: Cognitive Linguistics as a Cognitive Science*. In Kristiansen et al.

Sweetser, Eve. (1990). *From Etymology to pragmatics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Talmy, Leonard. (2000), *Toward a Cognitive Semantics* (3 vols), Cambridge, MA, MIT Press.

Tomkins, Penny and Lawley, James. (2000). *Metaphors in Mind*. Transformation Through Symbols Modelling Developing Company Press.

Yu, Ning (2003). *Chinese Metaphors of Thinking* at the 6th International Cognitive Linguistics Conference, Cognitive Linguistics.

Ziemk, Tom, Jordan Zlatev, and Roslyn M Frank (eds.) (2007) *Body, Language, and Mind: Embodiment*. Berlin: Mu. In Cuyckens et al.

A linguistic Study of image schemas in the body of proverbs in northern Khuzestan in Dezfuli Dialect

In present research, the common metaphors in body of proverbs in northern Khuzestan within the framework of cognitive semantics, based on Evans and Green Schematic Model (2006) are studied. Recording of languages and dialects plays an important role in preserving and language cultural transmission from one generation to another one. Therefore, one reason of gradual forgetting the local languages can be attributed to the lack of literary texts, in this regard, proverbs could be as a

part of culture, national, personal and social identity. Proverbs can play a major role in transferring and recognizing concepts and language studies. The role of proverbs and discovering their cognitive structure in regard with the surrounding environment can have a major effect on how to select topics and their purposeful processing in Iranian dialects. Therefore, the need for this study in the framework of cognitive semantics is of great importance. The present study was done through descriptive –inductive method and some data were gathered based on field study of local speakers. Results of the study revealed that the interaction between experience and environment in forming schemata and conceptual metaphors have a valuable role which appears practical concepts in audience discourse. Furthermore, the overall schema types specified in Green and Evans Model (2006) Including Space schema, Containment schema, Force Schema, Unity schema, and Existence schema could be traced in proverbs of Dezfuli Dialect in the north of Khuzestan.

محمد پاک نژاد، دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه آزاد، واحداهواز، ایران

Mohammad Paknezhad

Islamic Azad University, Khuzestan, Ahwaz, Iran.

pknzhd@iaud.ac.ir 09166418373

الخاص ویسی، استادیار گروه زبانشناسی و ادبیات زبانهای خارجی دانشگاه پیام نور، ایران

Elkhas Veysi, Assistant Professor, Department, of Foreign Languages

and Linguistics, Payame Nour University, IR.Iran. 09019913688

drvaysi@khz.pun.ac.ir

محمود نقی زاده، استادیار گروه زبانشناسی و ادبیات زبانهای خارجی دانشگاه پیام نور اهواز، ایران

Mahmood naghizadeh ,Assistant Professor, Department, of Foreign Languages
and Linguistics, Payame Nour University, IR.Iran.

mahmoodnaghizadeh@khu.pnu.ac.ir 09169944749